

| نه فقط زیبا |

| ۴۳ جستار، ۵۴ عکس درباره‌ی زنان |

| یوریک کریم مسیحی |

| نسخه‌پردازی: میترا سلیمانی | نمونه‌خوان: فریدالدین سلیمانی |

| مدیر هنری و طراح گرافیک: سیاوش تصاعدیان |

| صفحه‌آرایی: محمدرضا اسلامی |

| چاپ اول | ۱۳۹۹ تهران | ۱۰۰۰ نسخه |

| مدیر تولید: مصطفی شریفی |

| شابک: ۲-۴۵-۶۸۶۳-۶۲۲-۹۷۸ |

| تلفن انتشارات: ۲۸۴۲ ۱۷ ۱۷ |

| فروشگاه: تهران، خیابان انقلاب، بین فروردین و فخر رازی، پلاک ۱۳۷۴ |

| تلفن فروشگاه: ۶۶۹۶۳۶۱۷-۶۶۹۶۳۵۴۵ |

| همه‌ی حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است. |

| bidgolpublishing.com |



| سرشناسه: کریم مسیحی، یوریک ۱۳۴۳- |

| عنوان و نام پدیدآور: نه فقط زیبا: ۴۳ جستار، ۵۴ عکس درباره‌ی زنان |

| / یوریک کریم مسیحی |

| مشخصات نشر: تهران بیدگل، ۱۳۹۹. |

| مشخصات ظاهری: ۳۴۴ص.، مصور. (رنگی). |

| شابک: ۲-۴۵-۶۸۶۳-۶۲۲-۹۷۸ |

| وضعیت فهرست نویسی: فیپا |

| عنوان گسترده: ۴۳ جستار، ۵۴ عکس درباره‌ی زنان. |

| موضوع: عکاسی -- نقد و تفسیر |

| Photographic criticism: موضوع |

| موضوع: عکاسی از زنان |

| Photography of women: موضوع |

| موضوع: عکاسی هنری -- درک و شناخت ارزش‌ها |

| Photography, Artistic -- Appreciation: موضوع |

| موضوع: زنان -- وضع اجتماعی |

| Women -- Social conditions: موضوع |

| رده‌بندی کنگره: TR ۷۷ |

| رده‌بندی دیویی: ۷۷۰/۱ |

| شماره کتابشناسی ملی: ۶۲۲۷۲۷۵ |

رسم الخط این کتاب منطبق با دیدگاه مؤلف است.

فهرست

۱۷

هستی [مقدمه]

۲۳

۱. سفر پیدایش

[چشم انداز بلوار تمپل، لویی ژاک مانده داگر، پاریس، فرانسه، ۱۸۳۸]

۲۹

۲. قید

[ساختمان فلت آیرن، آلفرد استیگلیتس، نیویورک سیتی، آمریکا، ۱۹۰۳]

[ساختمان فلت آیرن، ادوارد استاین، نیویورک سیتی، آمریکا، ۱۹۰۵]

[ساختمان فلت آیرن، برنیس آبوت، نیویورک سیتی، آمریکا، ۱۹۳۸]

۳۵

۳. باریک و بلند

[تریستان تزارا، آندره کرتیس، ۱۹۲۶]

[لوره کروگر، فلورنس هنری، ۱۹۳۱]

۴۱

۴. پاتا سر

[نشانه‌ی دوره‌ی رکود اقتصادی، جوراب وصله‌شده‌ی خانم تندنویس،

دوروتیا لانگ، سن فرانسیسکو، آمریکا، ۱۹۳۴]

۴۷

۵. بانی خالی

[بانی پارکر، کلاید بارو، آمریکا، ۱۹۳۴]

[فی دانای در نقش بانی پارکر در فیلم بانی و کلاید، فلویید مک‌کارتی، آمریکا، ۱۹۶۷]

[هالییدی گرینجر در نقش بانی پارکر در سریال بانی و کلاید، آدام ل. تیلور، آمریکا، ۲۰۱۳]

- ۵۳ **۶. آهن و ابریشم**
[نما، کارخانه‌ی ماشین‌آلات (رلیگن)، از کتاب کارخانه،
یاکوب توگنیر، زوریخ، سوئیس، ۱۹۳۶]
- ۵۹ **۷. لگه‌ها، حلقه‌ها**
[ماما جود، هوراس بریستول، کالیفرنیا، آمریکا، ۱۹۳۸]
[چین دارول در نقش ماما جود در فیلم خوشه‌های خشم، جان فورد، ۱۹۴۰]
[دست‌ها، دوروتیا لانگ، تاکرویل، یوتا، آمریکا، ۱۹۵۳]
- ۶۵ **۸. گیس بریده**
[زنی فرانسوی که همدست آلمانی‌ها بوده همراه فرزندش از مردی آلمانی، پس از فتح شارتر توسط
متفقین با تراشیدن سرش به خانه بازگردانده می‌شود، رابرت کاپا، فرانسه، آگوست ۱۹۴۴]
- ۷۳ **۹. بسته به نخ**
[آنجلادر خیابان سیگارفروشی می‌کند، دیوید سیمور (شیم)، ناپل، ایتالیا، ۱۹۴۸]
- ۷۹ **۱۰. اشتیاق و زیبایی**
[خلق مقاله‌ای درباره‌ی رنگ، برای شماره‌ی بهار مجله‌ی وُگ، اروین بلومفیلد، ۱۹۵۳]
- ۸۵ **۱۱. زیادی!**
[وولورت، نیویورک‌سیتی، رابرت فرانک، آمریکا، ۱۹۵۵]
[نیویورک از پنجره، رابرت فرانک، وولورت، نیویورک‌سیتی، آمریکا، ۱۹۵۵]
- ۹۱ **۱۲. اما مساوی!**
[فروشگاه بزرگ (از مجموعه‌ی داستان تفکیک)، گوردون پارکس، آلاباما، آمریکا، ۱۹۵۶]
- ۹۷ **۱۳. ساحل**
[سوفیالورن در پرتغال، آنیس واردا، پووا جی وارزیم، پرتغال، ۱۹۵۶]
- ۱۰۳ **۱۴. موسم باران**
[دختر در باران موسمی، برایان بریک، هند، ۱۹۶۰]
- ۱۰۹ **۱۵. سر خیابان**
[گاری وینوگراند، نیویورک، آمریکا، ۱۹۶۱]
- ۱۱۵ **۱۶. آراستن و پیراستن**
[مری و موریس اصلاح می‌کنند، روت آرکین، نیویورک‌سیتی، آمریکا، ۱۹۶۶]

- ۱۲۱ **۱۷. مرکز**
[کاترین سوییتز در ماراثن بوستن، والتر اییوس جونیور، بوستن، آمریکا، ۱۹۶۷]
- ۱۲۷ **۱۸. بوی خواب**
[ادیت، اِمت گاوین، ویرجینیا، آمریکا، ۱۹۶۷]
- ۱۳۳ **۱۹. نه فقط زیبا**
[از کتاب زنان زیبایند، گاری وینوگراند، نیویورک، آمریکا، ۱۹۷۰]
- ۱۳۹ **۲۰. بَخط!**
[بچه‌های بریتانیایی در مدرسه‌ای در حومه‌ی لندن بازی می‌کنند،
تونس اسپنسر، لندن، انگلستان، ۱۹۷۰]
- ۱۴۵ **۲۱. سه حقیقت**
[انگشت‌های آراسته با بَراق‌کننده‌ی جدید «الیزابت آردن» که پیام عمیقی را منتقل می‌کند،
هلموت نیوتن، ۱۹۷۴]
- ۱۵۱ **۲۲. عادت به عادت**
[استیو مک‌کری، لبنان، ۱۹۸۲]
- ۱۵۷ **۲۳. نوشته‌ها، لباس‌ها**
[رژلب برای زدن، هلموت نیوتن، پاریس، ۱۹۸۳]
- ۱۶۳ **۲۴. شلاق یادت نره!**
[نن یک ماه پس از کتک خوردن، نن گلدین، ۱۹۸۴]
- ۱۶۹ **۲۵. از جلگه به جنگل**
[تقاطع خیابان ۶۳ و خیابان کینگ (پروژه‌ی تغییر کردن شیکاگو)،
استیون مارک، شیکاگو، آمریکا، ۱۹۸۷]
- ۱۷۵ **۲۶. دفتر ۱۰۰ برگ**
[اتافک تلفن، هلن لوییت، نیویورک، آمریکا، ۱۹۸۸]
[زوج یک چشم، هلن لوییت، نیویورک، آمریکا، ۱۹۳۹]
- ۱۸۱ **۲۷. کارِ بازیگوشی**
[برج کج پیزا از مجموعه‌ی دنیای کوچک، مارتین پار، توسکانی، ایتالیا، ۱۹۹۰]
- ۱۸۷ **۲۸. دیگری**
[تجملی از مجموعه‌ی دنیای کوچک، مارتین پار، ایرلند، ۱۹۹۷]

- ۱۹۳ .۲۹. سال‌های مستدام بی‌برگی
[از کتاب رانده‌شده، لانا شله‌زیچ، کابل، افغانستان، ۲۰۰۴]
- ۱۹۹ .۳۰. باد و خیال و هوا
[از کتاب دورود، کارولین دریک، دوشنبه، تاجیکستان، ۲۰۰۸]
- ۲۰۵ .۳۱. تیز
[کدخدا و دختر(ش) در مشورت با نظامیان آمریکایی برای ساختن آبراه در دزهی کُتر، لاری تونل، کابل، افغانستان، ۲۰۱۰]
- ۲۱۱ .۳۲. فصل شکار
[ناحالاتنها بودی؟، ینوا پائیلی، (احتمالاً) ۲۰۱۱]
- ۲۱۵ .۳۳. خوشبختی
[آشپزخانه‌ی بوگوتا، آینو کانستو، ۲۰۱۳]
- ۲۲۱ .۳۴. برزخ
[مادری بادو فرزندش گرفتار در مرکز تجاری وست‌گیت، موقع حمله‌ی تروریستی گروه الشبّاب، نایلیر هیکس، نایروبی، کنیا، ۱۲ سپتامبر ۲۰۱۳]
- ۲۲۵ .۳۵. تور بیرون، تور تو
[بُرقع بازی، آنیا نیه‌ترین هائوز، کابل، افغانستان، ۲۰۱۳]
- ۲۳۱ .۳۶. زمین سوخته
[فلسطینی مجروح، اویه ابو‌جمعه، ۱۷ ساله، روی تخت بیمارستان شفا، هایدی لوبین، غزه، فلسطین، ۲۲ ژوئیه‌ی ۲۰۱۴]
- ۲۳۷ .۳۷. غنچه‌ی شکفته
[یاسمینا گلوبوفسکا در تظاهرات ضد‌دولتی ماتیک می‌زند، اگنین تئوفیلوفسکی، اسکوپییه، مقدونیه، ۵ مه ۲۰۱۵]
- ۲۴۳ .۳۸. امید تار، امید سیاه
[گروه‌ی از پناهجویان در مرز صربستان و کروواسی، دارکو وینوویچ، اکتبر ۲۰۱۵]
- ۲۴۷ .۳۹. نه چندان کوتاه
[بیتوته‌ی پناهجویان در ایستگاه قطار، اگنین تئوفیلوفسکی، مقدونیه، آگوست ۲۰۱۵]
- ۲۵۳ .۴۰. جُستن، یافتن
[مجموعه‌ی جُستن آزادی در آب، آنا بو عزیز، زنگبار، اکتبر ۲۰۱۶]

۲۵۹

۴۱. سمتِ تاریکِ بهشت

[اسیر در کارخانه‌ی پوشاک، دیوید لوندمارک، جزیره‌ی موریس، ۲۰۱۸]

۲۶۵

۴۲. چندین بارِ شیشه

[بالافتن از حصار مرزی، پدرو پارادو، مرز مکزیک با آمریکا، ۲۰۱۸]

۲۷۱

۴۳. چاه سیاه

[بیداری، تویمک کاجور، پودکوا لشنا، لهستان، ۲۰۱۹]

۲۷۵

عکس‌های پیوست

۳۳۳

شرح عکس‌های پیوست



انتزرییدگل

هستی

سال هاست، دهه‌ها، که اگر بخواهیم ردّ حضور زنان را در جامعه بگیریم احتیاج به جست‌وجو نداریم، آنان پیش چشم‌اند، و در موضوع ما عکاسی، حتا در میدان جنگ، جنگ میدانی و جنگ شهری^۱ که نوعاً میدان کار مردان شمرده می‌شود. این وضعیت مختصّ جوامع اصطلاحاً جهان اولی و پیشرفته نیست و در پهنه‌ی دنیا وضعیت چنین است، اگر چه نه تنها به معنای امکان کمی و کیفی برابر برای حضور عادلانه و متمدنانه‌ی آنان در اجتماع نیست، که ظاهر و باطن می‌گوید ناعادلانه بودن و غیرانسانی بودن زیست خانگی بسیاری از آنان در زندگی اجتماعی‌شان نیز دیده می‌شود. زندگی‌ای بتمامی تنیده و گره خورده با جنگیدن برای ماندن بر سطح آب و غرق نشدن، و برای پس راندن نخواست‌ها و دست یافتن به خواسته‌ها، و ایفای نقش اجتماعی و تاریخی. نمونه‌هایی از چنین وضعیتی را در بسیاری از عکس‌های این کتاب خواهید دید. زندگی‌ای که غیرانسانی بودن آن عادی شده و زنان در تلاشند، تلاش معاش و فراتر از معاش، که آن را تغییر دهند. زنانی که اغلب شکست می‌خورند. خواسته‌ی آنان اگر چه بحق و بجا و اصلاً بدیهی است، اما چون فاقد همبستگی‌ای آگاهانه است و تبدیل به مبارزه‌ای اجتماعی نمی‌شود در اندازه‌ی موفقیت‌های گاه‌گاهی افرادی می‌ماند و راه به جایی اساسی نمی‌برد. این گروه بزرگ بزرگ تک‌زن‌ها اما تنها نیستند. زنانی هم هستند، نه زیاد، که کلان‌کنشگرند و تغییرهایی بنیادین می‌خواهند، تغییرهایی ماندگار و قانون شده. تغییرهایی که بر بنیان همبستگی و برداشتن گام‌هایی مؤثرراه به پیروزی خواهند برد و این همبستگی از آگاهی می‌تواند برخیزد.

اما، جامعه در برابر این تغییر مقاومت می‌کند. جامعه‌ی مردسالار مردبنیان به طور غریزی در برابر هر تغییری که گمان ببرد منافع او را به خطر می‌اندازد ایستادگی می‌کند. ایستادگی

نخست با زبان خوش، اگر نشد با خشونت نسبی، اگر باز هم نشد با خشونت تمام! جامعه‌ی مردانه‌ای که از زن قوی می‌ترسد و در برابر او احساس حقارت می‌کند. در این جامعه برای مردان وجود زنان پایان کار است و برای زنان هستی‌شان آغاز کار. جامعه‌ی ضد زن برای شکست دادن این سرکشی‌ها و مبارزه‌ها راه‌های بسیاری می‌شناسد، از آرام تا خونین. یک راه آن ساختن معیار برای چیستی زن است، زن بودن زنان، و تابع کردن ظاهراً خودخواسته‌ی آنان به این معیارها که سنجه‌ی اصلی آن نجابت و زیبایی معصومانه است برای زن خودی و زیبایی شهرآشوبی و ابژه‌ی جنسی بودن برای زن غیر، و سنجه‌ی مهم آن مادر بودن است که جایگاهی قدسی دارد. راه دیگر انکار و ندیده گرفتن آنان است. جانداختن و معتبر کردن این ایده که جای زنان در خانه است و هدف آنان باید مقبول مرد افتادن باشد و آنها نقشی در ساخته شدن جامعه ندارند و فکر کردن کار آنان نیست. دشواری موفق شدن در این راه را زنانی آسان می‌کنند که این روش راحت اما توخالی زندگی را باسانی می‌پذیرند و کار زنان برابری خواه را دشوار می‌کنند. راه دیگر شیوه‌ای معتبر است برای از اعتبار انداختن هر معتبری و زمین‌گیر کردن هر مبارزه‌ای. شیوه‌ی مبتذل کردن از راه تکرار و بازتکرار، و از راه تکرارهای نابجا تپی کردن لفظ و کلام و سخن از معنا و مفهوم. نظر به این که اندیشه با زبان ساخته می‌شود و اندیشه زبان است، کافی ست، زبان مبتذل شود تا اندیشه به ابتذال درآید و جامعه‌ی محافظه‌کار به خواسته‌اش برسد. زن ستیزی، مردسالاری، حقوق زنان، ستم مضاعف، کارگر جنسی، برابری جنسیتی، تبعیض جنسیتی، جنسیت‌زدگی، نقش جنسیتی، نیمی از جامعه، خشونت خانگی، چندهمسری، کودک همسری، فمینیسم... از کلمات و اصطلاحاتی‌اند که از تکرارهای نابجا و نالازم در فضاهای حقیقی و مجازی مبتذل شده‌اند و مفهوم قدرتمند خود را از دست داده‌اند و جامعه را به خواسته‌اش در مقاومت در برابر تغییر نزدیک کرده‌اند. جامعه‌ی مقاومی که خود نیز این الفاظ و اصطلاحات را با ریشخند فراوان به کار می‌برد و با پوزخند تکمیلش می‌کند. این مبتذل شدن به رنج زن بودن زنی گرفتار در انواع دردها و ستم‌ها و دشواری‌ها می‌افزاید. چه زنی فرادست که زندگی‌ای غیرانسانی دارد و چه زنی فرودست که زندگی‌ای غیرانسانی دارد.

تکرار اما گونه‌ای دیگر نیز دارد: گفتن و بازگفتن درست، تکرار و بازتکرار بجا، تکرار متناسب و سنجیده رخنه می‌کند و ماندگار می‌شود. تکرار بجا برای زنان نابلد پنجره‌ای تازه می‌گشاید و برای نوآمدگان، دختران نوجوان و جوان که زنان آینده‌اند، سرمشق درس‌های تازه می‌شود. تکرار جلوی فراموشی را می‌گیرد و درس‌های غلط را حذف می‌کند و کنجکاوان و علاقه‌مندان تازه در زنان و مردان می‌یابد. تکرار موضوع را موضوع روز باقی می‌گذارد، موضوع هرروزه، و به جامعه‌ی مقاوم به تغییر برای عقب‌نشینی فشار می‌آورد. تکرار به زنان می‌گوید که زن بودنشان

اگر برای مردان تکراری شده برای آنان تکراری نیست. تکرار به زنان راه نشان می‌دهد تا به خود نگاه کنند و درونشان را بکاوند و خود را بشناسند تا دنیای درونشان برای آنان محترم و معتبر باشد و خود در آن جوینده باشند و کلید تغییر را نخست در درون خود بزنند تا در بیرون ثابت قدم باشند و راه به هدف برسانند.



دشواری‌های زن بودن در جامعه‌ای تبعیض‌گرا و ضد زن نه محدود به مصائبی مرئی همچون سختی گذران زندگی و حبس شدن در خانه و کتک خوردن است، و نه مصائبی آشنا همچون سوءاستفاده‌های جنسی و یا دیگر آشکالی که تعدادی از آنها را در عکس‌های صفحات پیش رو خواهید دید. این دامنه که بر زمینه‌ی فرهنگ گسترده شده در جاهایی نیز خود را نشان می‌دهد که بناست، یا خیال می‌کنیم بناست، که در راه اعتلای فرهنگ عدالت‌محور و برابری خواه گام بردارد. نورمن میلر نویسنده‌ی آمریکایی در سال ۱۹۷۱ در نشست گروه برجسته‌ای از زنان فمینیست در تالار شهر نیویورک سیتی، دایانا تریلینگ منتقد را به قصد تحسین و تجلیل بهترین «بانوی منتقد» خطاب کرد، یعنی ببینید نه یک زن که یک بانو (که در جوار یک مرد هویت می‌یابد) تا کجا پیشرفت کرده! منتقدی حساسی شده! سوزان سانتاگ که در بین مخاطبان بود با لبخندی شیطنت‌آمیز و بسیار دلنشین نوکِ میلر را چید که اگر خیال کرده‌ای با این اصطلاح به او عزت و احترام گذاشته‌ای، خیال کرده‌ای! و میلر هم که بنا کرد از حرف خودش دفاع کردن باعث «هو» و خنده‌ی انبوه حاضران شد. سانتاگ همان‌جا می‌گوید من نمی‌خواهم «بانوی نویسنده» به شمار بیایم، من یک «نویسنده‌ی زن» هستم. درک تفاوت این دو نه دشوار است و نه آسان! برابری و برابرتری جامعه را اگر بشود اندازه گرفت بی‌تردید اندازه‌گیری‌ای آسان نخواهد بود. سانتاگ اگر چه بسیار مدیون ناپدری‌اش بود و او مرد بزرگ زندگی‌اش و راهگشای او، تا جایی که نام او را برای خود برگزید، سانتاگ، اما خیلی زود فهمید از مردانِ آبی برای زنان گرم نمی‌شود و زنان خود باید آب و آتش را فراهم کنند برای احقاق حقوق اجتماعی خود و زندگی در جامعه‌ای بر اساس برابری در همه‌ی سویه‌هایش.



«عکاسی از اقبال بدش واقع‌گراترین و درنتیجه ساده‌ترین هنر بازنمایی‌کننده است.»^۳

«عکاسی تنها هنری است که ذاتاً سوررئال است.»

این دو سخن سانتاگ، که در کتاب «درباره‌ی عکاسی» با یک صفحه فاصله از هم آمده ظاهری متناقض دارند اما در باطن همسرشت‌اند. عکس‌هایی که در صفحات پیش رو خواهید دید این دو سویه را همراه دارند.

از یک سو واقعیتِ واقعی زندگی زنان را واقع‌گرایانه بازنمایی کرده‌اند، چنان که بوده، چنان که شده، حتا در عکس‌های مد و تبلیغاتی (که ردّی از زندگی اجتماعی مدل‌ها را با خود دارند)، و ما را متقاعد می‌کنند که داریم عکسی واقعی، عکسی مستند از زندگی زنی و زنانی می‌بینیم و از همان «ساده‌ترین» گفته‌ی سانتاگ همه‌پذیر و متقاعدکننده هم هستند. «تصویر عکاسی حاصل رخدادی در جهان است، گواهی است از گذر لحظه‌ای که پیشتر بوده و اکنون نیست، لحظه‌ای که ردّی از آن رخداد را در عکس باقی گذاشته است.»^۴

از سویی دیگر آنچه عکس‌ها دارند از زندگی واقعی زنان بازنمایی می‌کنند، زندگی‌هایی که بوده و گذشته اما اینک در عکس‌ها زنده‌اند (که این سوررئالیسمی عادی شده است) عکس‌هایی سوررئالیستی‌اند از زندگی‌ای که هست و نباید باشد، و زندگی‌ای که باید باشد و نیست. این عکس‌های سوررئالیستی واقعی راه به مشهورترین آثار عکاسی سوررئالیستی سوررئالیسم می‌برند. «عکس رد چیزهایی دیگر را بر خود دارد.»^۵



برای نوشتن این کتاب عکس‌های بی‌شماری را با موضوع زنان دیدم و در همه‌ی این دیدن‌ها تکه‌ای از مقدمه‌ی «نگاهم کن! خیالم کن!» از سرم بیرون نمی‌رفت: «مرور چند هزار عکس، من را چنان با سیمای خونین دنیای امروز مواجه کرد که پس از هر گردشی و بازگشتن به میز کارم روان خود را افسرده و سیمای خود را خونین می‌دیدم.» وضعیت بدتر شده بود، وضعیت بدتر شده است. من برای مجال نَفَس کشیدن و دوباره به میز کارم بازگشتن گاه‌گاه به سراغ عکس‌هایی رفتم که شاد بود و زیبا بود و امیدبخش بود و آرامش زنان بود و احترام به آنان بود و اینها چه خوب بود. عکس‌هایی که کمیاب بود. والتر بنیامین بدرستی گفت که «عکاسی موفق شده نکتت فقر را، به کمک تکنیکی بی‌نقص و باب روز، به موضوع لذت تبدیل کند.»^۶ حالا می‌بینیم عکاسی فقط فقر را نیست که زیبا نشان می‌دهد، این رنج زنان است، در فقر یا بیرون از فقر، رنج بشری، ترس و یأس و تنهایی، که از زیبایی در عکس‌های «باب روز» تبدیل به کالایی برای عیش چشم و رونق کسب شده است. انتشار عکسی فجیع در کنار آگهی شکلات و تورهای مسافرتی و محصولات برای زیبایی چشم و ابرو، و یا شرکت عکاسی آن در این یا آن مسابقه‌ی عکاسی و برنده شدن و جایزه در دست عکسی بیادگار گرفتن زیر عکس برنده شده که زنی ترسیده و تحقیر شده را نشان می‌دهد. دغدغه‌ی مشوّش جیمز ناگت‌وی درست و بجاست که می‌گفت وجدانش در رنج است که با عکاسی از رنج مردمان امرار معاش می‌کند.^۷ از این بود که او چهره‌ای گرفته و همیشه ناشاد داشت.

نومیدی نشستن است و امیدواری برخاستن. زنان بتجربه دریافته‌اند که راهی جز این ندارند. بایسته است امید داشتن، امید داشتن و نهراسیدن، نهراسیدن برای دگرگونی و

آفرینش، چندان که پیشینیان داشتند و دست‌های مهمی یافتند. با همه‌ی اینها که می‌داند زنی در مرکز بدبختی و درماندگی زن بودن در جامعه‌ای زن‌ستیز و عقب‌مانده این پرسش در سرش می‌چرخد یا نه که آیا برآستی زندگی به این مصائبش می‌ارزد؟ نیچه از دل تجربه‌ی زندگی بیرون کشید که «جهان آن ارزشی را ندارد که گمان می‌بردیم دارد.»^۸ اما چه بیارزد و چه نه، او می‌ماند. آن زن می‌ماند. زنان می‌مانند و ادامه می‌دهند. زنان می‌آموزند، شاید از همان ویژگی اختصاصی مادر بودن که پایشان را زنجیر کرده، که بمانند و بجنگند و به میدان بعدی جنگ بروند و از شکست خوردن نهراسند.

۱. عکاسان زن اینک در میدان‌های جنگ، بویژه جنگ‌های شهری، بسیارند. چند نمونه از عکس‌های آنان را در این کتاب خواهد دید. میدان جنگ اگر چه میدان جنگ است و نه جامعه‌ی متمدن و متعارف انسانی، اما زنان از کیفیت همان جامعه امکان حضور در این میدان‌ها را به دست آورده‌اند. نخستین عکاس رسمی زن در میدان‌های جنگ مری آلیو ادیس (Mary Olive Edis [1876-1955]) است، اگر چه نه به مفهومی که امروز از عکاسی جنگ و حضور در میدان شلیک و بمب و انفجار می‌شناسیم. در جنگ بین‌الملل اول نه عکاسان زن رغبتی به شرکت در جنگ داشتند و نه جنگ‌افروزان و مسئولان جنگ رغبتی به حضور دست‌وپاگیر آنان. به همین دلیل وقتی الیو ادیس در ۱۹۱۸ تقاضای عکاسی در میدان جنگ را مطرح کرد موانع یکی یکی سربرآوردند، اما او کوتاه نیامد و به میدان رفت و نخستین عکاس زن رسمی جنگ شد. با این حال نخستین عکاس واقعی جنگ فلورنس فارمبورو (Florence Farmborough [1887-1978]) است که از آغاز جنگ بین‌الملل اول، ۱۹۱۴، به عنوان پرستار صلیب سرخ حضور داشت و با دلاوری و سخت‌کوشی کارش را می‌کرد و گاه‌گاه با دوربین بزرگش که سه‌پایه لازم داشت و استفاده از آن دشوار بود عکس‌هایی واقعاً جنگی از جنگ در جبهه‌ی روسیه و همچنین از روزهای انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ گرفت.
۲. «هنگامی که شما با فساد زبان مواجه می‌شوید یقین بدارید که با فساد جامعه‌ای روبه‌رو هستید که سروکارش با آن زبان است.» قاسم هاشمی‌نژاد، سیب‌ی و دو آینه، نشر مرکز، تهران، ۱۳۹۱، ص ۳۹۹.
۳. درباره‌ی عکاسی، سوزان سانتاگ، ترجمه‌ی نگین شیدوش، حرفه نویسنده، تهران، ۱۳۸۹، ص ۱۱۱.
۴. رولان بارت، در: عکاسی: درآمدی انتقادی، ویراستار انگلیسی: لیزولز، ویراستار فارسی: محمد نبوی، تهران، انتشارات مینوی خرد، ۱۳۹۲، ص ۹۷.
۵. ژاک دریدا، در: نوشته‌های پراکنده، بابک احمدی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۹۳، ص ۳۱۲.
۶. درباره‌ی عکاسی، سوزان سانتاگ، ترجمه‌ی نگین شیدوش، حرفه نویسنده، تهران، ۱۳۸۹، ص ۲۳۶.
۷. مستند عکاس جنگ (درباره‌ی جیمز ناکت‌وی)، کارگردان کریستیان فرای، ۲۰۰۱.